

چند ملاحظه در ترجمه آثار افلاطون

ترجمه هنر است - گیرم هنری حقیر - و باید که ضرورتی محرکش باشد؛ همچنانکه در هنرهای دیگر چنین است. الزامات ناسازی که رعایت کامل یکایکشان نشدنی است، در هنر ترجمه نیز باید ماهرانه تعدیل شوند و به تعبیری دیگر باید که در ترجمه یا دستکم در ترجمه آثار فلسفی و ادبی سازشکار بود. حتی اگر زبانهای نو مثل فرانسوی و انگلیسی زبان مبدأ و مقصد باشند، آن تعبیر صادق است و اگر یونانی قدیم و انگلیسی جدید باشند که میزان صدقش بسیار بیشتر خواهد بود. عبارت فرانسوی *chemin de fer* را در انگلیسی به *railroad* ترجمه می‌کنیم و منظور بخوبی واضح است اما وقتی کلمه یونانی *kratêr* را به *bowl* ترجمه می‌کنیم دیگر به آن اندازه واضح نیست چون آن نقش و نگارهای سرخ و سیاه^۱ روی کاسه‌های ما نیست. معنی کلمه یونانی *bema* (جای بلندی که شخصی از آنجا برای جمعیتی سخن می‌گوید) واضح است اما *stage* و *platform* و *puplit* و *dock* و *dais* و کلاً هیچ کلمه انگلیسی معادل صحیحش نیست. وقتی در ترجمه کلمات آشنا و پیش‌پاافتاده با این قبیل گرفتاریها مواجهیم، پیداست که در ترجمه اصطلاحات دینی و اخلاقی که از اساسیترین مباحث مطرح در آثار افلاطون متأثرند، گرفتاری هم بیشتر می‌شود.

گاه گفته‌اند ترجمه به شرطی ایدئال است که در خواندگانش همان تأثیری را بگذارد که نویسنده می‌خواسته در کسانی که متن را خطاب به ایشان نوشته است، بگذارد. چنین ترجمه‌ای می‌بایست به متن اصلی کاملاً وفادار باشد اما وفاداری از

۱. در یونان قدیم دو سبک نقاشی ظروف سفالی رایج بود: در یکی که تا اوایل سده ۶ ق م رواج داشت، رنگ زمینه سرخ و رنگ فیگورها سیاه است و این را در انگلیسی *black-figure pottery* می‌گویند؛ در آن دیگری که از اوایل سده ۶ تا اواخر سده ۳ ق م رواج داشت، رنگ زمینه سیاه و رنگ فیگورها سرخ است و این را در انگلیسی *red-figure pottery* می‌گویند.

آن ایدنالهاست که در کار ترجمه آثار افلاطون بهتر است گاهی محقق نشوند. گفتارها و گفتگوها و شعرها در ترجمه البته باید مشابه گفتارها و گفتگوها و شعرهای متن اصلی باشد. اما قول به وفاداری متضمن این پیشفرض است که مترجم متن یونانی را کاملاً فهم – یعنی تفسیر – کرده و می‌توان آن را با التفات به این تفسیر ترجمه کرد. ترجمه تفسیری همانند سرمقاله روزنامه از بعضی لحاظ ارزنده هست اما در قبال مباحث پیش رو موضعی را اتخاذ می‌کند که چه بسا به دلایلی معقول مقبول خاطر پژوهندگان نیفتد و خوانندگان مجبور شوند که درستی آنها را قهراً به خود بقبولانند. بیشک به مقداری تفسیر باید تن داد و اگر بناست که ترجمه کاملاً بیطرف باشد و تمام ابهامات و دلالت‌های ضمنی و معناهای فرعی متن اصلی حفظ شود، باید مدام به این متن ارجاع داد تا بلکه ترجمه حاوی جملات مهمل ننماید. اهمیت بیطرفی یا همان نبود سوگیری در ترجمه از اهمیت وفاداری کمتر نیست. اگر خودتان به هر طریقی می‌توانید دریابید که در متن افلاطون چه حرفه‌است، نگذارید که دیگری برایتان بگوید.

وفاداری و بیطرفی دو ارزشی است که همواره باسانی جمع نمی‌آیند و پیچیدگیهای دقت – یعنی تجانس جملات متن اصلی و ترجمه – از پیچیدگیهای آن دو هم بیشتر است. دقت فقط جایگزینی لغات زبان مقصد در نحو زبان مبدأ و ارائه مطلب به زبان ناسلیس خاص مترجمان نیست. دقت ویژگی ترجمه‌ای است که در آینه آن چنان واضح می‌توان متن اصلی را دید که می‌شود بدرستی حدس زد که نحو و لغات این متن چه بوده است. چه بسا ملاحظه کرده باشند که دقت ثمره جایگزینی مکانیکی لغات نیست؛ مثلاً railroad معادل دقیق chemin de fer است، نه عبارت تحت‌اللفظی road of iron و ایضاً to be punished معادل دقیق اصطلاح یونانی didonai dikên است، نه عبارت تحت‌اللفظی to give justice. همچنین اگر به ازای یک کلمه همواره یک معادل بنویسیم دقت حاصل نمی‌آید. این کار چیزی نیست مگر قسمی جایگزینی زمخت و ثمره آن هم ترجمه‌ای

نامفهوم و نفرت‌انگیز و بسیار مغلوط خواهد بود. و البته طرح این دعوی که فلان ترجمه مغلوط است یعنی ادعا می‌کنیم که معنای متن را می‌دانیم و بنابراین دقت هم نهایتاً مستلزم تفسیر است. به این ترتیب از وفاداری رسیدیم به بیطرفی و از بیطرفی رسیدیم به دقت و از دقت رسیدیم به همان وفاداری. صحت ترجمه مستلزم وجود این سه مؤلفه است و چه بسا که این سه با یکدیگر ناساز افتند و مترجم مجبور شود به انتخابهای زورکی.

ترجمه اثر برجسته عالم ادب باید که بنفسه اثری ادبی یا دستکم ادیبانه باشد؛ و اصالت و دقایق سبک و وزن و موسیقار و ظرافتهای نمایشی متن را تا بیشترین حد ممکن حفظ کند. افلاطون نویسنده‌ای است همپایه شکسپیر اما مترجمانش که نیستند، پس انجام بی‌نقص آن وظیفه محال است. به عبارت دیگر باید در ترجمه آثار افلاطون مجاهدتها کرد. گیلبرت موری^۲ ضمن تأمل در کار ترجمه به این نکته اشاره کرد که ترجمه آفریقایی جمله «Hamlet, I am thy father's spirit» (هملت ۵.۱)^۳ می‌شود «Omlet, eek bin dein papa's Spook». ترجمه‌هایی هم از برخی جملات افلاطون هست که ذره‌ای از لحاظ حفظ وزن و موسیقی و ظرافت مثل این ترجمه باشند. نثر عالی از جمله فرمهای هنری است و نثر هیچ نثرنویسی از حیث شکوه و رنگارنگی به پای نثر افلاطون نمی‌رسد. حفظ کامل غنای زبان افلاطون در ترجمه محال است اما ضرورت دارد که مترجم آثار افلاطون بکوشد درجاتی از نگارش درخشان و تنوع سبکها را در ترجمه‌اش خلق کند مگر شمه‌ای از این غنای زبانی را به خواننده نشان دهد.

۲. گیلبرت موری (Gilbert Murray, 1866-1957) مترجم نمایشهای یونانی و استاد دانشگاههای گلاسکو و آکسفورد و هاروارد بود که ترجمه‌های منظومش از دوره آثار آیسخولس و انوریپیدس معروف است. متأسفانه مأخذ نکته مذکور یافت نشد اما یقین که هملت و اورستس (چاپ یکم: ۱۹۱۴) نیست.

۳. در شش هفت ویراستی که از هملت دیدیم، اسم Hamlet در این جمله نبود.

اهمیت قوت و جاننداری ترجمه از موسیقی کمتر نیست. پاؤل شری^۴ که از سرشناسترین افلاطون‌پژوهان قرن بیستم بود، اعتراض پولوس (Pôlos) را به سقراط در گرگیاس ۴۶۱ج چنین ترجمه کرده است^۵

No one but a hayseed and a fundamentalist would be so tactless as to drag his moral sentiments into the conversation in this way.

و کوشیده در ترجمه سخن سقراط در آن بخش مشهور پولیتیا که خیر به خور و فهمیدنی به دیدنی تشبیه شده است، بازی افلاطون با کلمات یونانی horatos (دیدنی، مشهود) و ouranos (آسمان) را در ترجمه انگلیسی با استفاده از کلمات eye-ball و sky-ball دمی بازآفریند.^۶ شاید برخی خوانندگان به ترجمه‌ای رضا

۴. پاؤل شری (Paul Shorey, 1857–1934) کلاسیست امریکائی و مترجم پولیتیا و حافظ ایلیاس و مصحح هوراتیوس و از بزرگترین افلاطون‌پژوهان سراسر تاریخ است. فوق‌لیسانس را از هاروارد گرفت و دکترا را از مونیخ و از ۱۸۸۵ تا پایان عمر در چندین دانشگاه درس گفت. از ۱۹۰۸ جزو سردبیران Classical Philology بود و دهها مقاله برای این مجله نوشت. ترجمه مشهورش از پولیتیا جزو کتابخانه آثار یونانی و لاتین لوب (LCL) منتشر شد (ج ۱ شامل دفترهای ۱ تا ۵: ۱۹۳۰؛ ج ۲ شامل دفترهای ۶ تا ۱۰: ۱۹۳۵)؛ دو مجلد جیبی شامل قریب ۲۰۰ صفحه مقدمه، متن یونانی، ترجمه انگلیسی و حدود ۳۰۰۰ پانویس عالمانه. این اثر را که بسیاری افلاطون‌پژوهان از شاهکارهای ترجمه آثار افلاطون و بهترین ترجمه انگلیسی پولیتیا دانسته‌اند (مثلاً رک Culture and Society in Plato's Republic از مایلز برنیت، ح ۳)، فؤاد روحانی در مقدمه ترجمه جمهور (بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۵، ص ۹) «تحت‌اللفظی» و «یک سلسله معماهای لاینحل» نامیده است. این وصف آخر را راست گفته که بالاخره فهم چنین اثری ورای قوه او بود؛ اما چطور فهمید که این ترجمه تحت‌اللفظی است؟ او که یونانی نمی‌دانست. فتأمل!

۵. تا ضرباهنگ ت و س حفظ شود. اصل: Αἰσθητὰ τὰ ἄλλα κίβηται πῦλῃ ἀκρίβεια ἰστίων τὸς ἰσθμῶν (ἀλλ' εἰς τὰ τοιαῦτα ἄγειν πολλὴ ἀγροικία ἐστὶν τοὺς λόγους.) لطفی: به هر حال این روش در گفت و

گودور از ادب است؛ جیمز نیکولز: But it is much rudeness to lead arguments into such things

6. Plato, *The Republic*, trans. Paul Shorey, vol. II (London: Heinemann, 1935), 108–109 (= Pl. *Rep.* 509)

دهند که این اندازه صنعت و بلاغت نداشته باشد. بهر حال در کار ترجمه و تفسیر باید آیه^۷ را چنین خواند: روح می‌کشد لیکن حرف زنده می‌کند.

این ترجمه بخش عمده پیشگفتاری است که رجینالد الن فقید بر ترجمه خود از شش دیالوگ افلاطون نوشته. همه پانویسها از مترجم است. برای متن اصلی رجوع کنید به

R. E. ALLEN (trans. & comm.), *The Dialogues of Plato I: Euthyphro, Apology, Crito, Meno, Gorgias, Menexenus* (New Haven: Yale University Press, 1984), xi–xiii.

۷. قس دوم قرتیان ۶.۳: که او ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند.